شرق روزنامه
www.sharghdaily.com | aparat:tasvirshargh | Telegram:SharghDaily | youtube:sharghdaily | twitter:sharghdaily | instagram:sharghdaily1

نگاه

تاریخ و چشم‌اندازهای انتقادی

راهنمای مطالعات تاریخی

شرق: بخش اعظم تفکر ما درباره تاریخ طی ربع قرن گذشته تغییر کرده است. آلان مانزلو، مورخ بریتانیایی، با تأکید بر این موضوع می‌کوبد امروزه اندک‌اندک موخرانی که از ماهیت ابداعی کار خود آگاهی نداشته باشند؛ اندک‌اندک کسانی که همچنان بکوشند این فکر را که مورخان موجوداتی محبوس در قفس زمان و زبان هستند انکار کنند و نشان دهند که می‌توانند یا می‌خواهند ترجیحات ایدئولوژیک را دور بریزند یا اینکه فارغ از پیش‌گرایش‌ها و وابستگی‌های جنسیتی، نژادی، جنسی، طبقاتی و فرهنگی هستند. امروزه اکثر مورخان همچنین از این امر آگاهاند که روایت‌ها را تحت‌تأثیر زبان، مجازها، استدلال‌های مرجع و بینرک‌سازی‌های موجه می‌سازند، زیرا روایت‌ها طنین ایستمه‌های خود هستند.

مانزلو در کتاب «مفهوم‌شناسی تاریخ» از منظر بست‌مدرنیسم به سراغ تاریخ رفته است. این کتاب اخیرا با ترجمه سید هاشم آقاجری و بهزاد کریمی توسط نشر نو منتشر شده است. آلان مانزلو شارح برجسته ماهیت تفکر و عمل تاریخی، از بنیادگذاران و سردبیران نشریه «بازاندیشی تاریخ: نظریه و عمل» و استاد بازنشسته تاریخ و نظریه تاریخی در دانشگاه استافوردشر بود. او از کتاب‌های متعددی در زمینه تاریخ منتشر شده است که «مفهوم‌شناسی تاریخ» از آثار برجسته او به شمار می‌رود.

در مقدمه کتاب به این نکته اشاره شده که این اثر دست‌کم از یک جنبه مهم مانند سایر کتاب‌هایی است که درباره ماهیت تاریخ نوشته شده‌اند و آن اینکه از چشم‌اندازی خاص به موضوع نگریسته است. این چشم‌انداز نتیجه تجربه و درک نویسنده از چالش پساتجربه‌گرایانه با تاریخ است. مانزلو با اشاره به تحولات تاریخی و اجتماعی دوران گیبه تحصیل و پژوهش کرده می‌گوید بر اساس تجربیاتش دریافته که مانع عملی عمده بر سر راه درک دانشجویان تاریخ از چالش‌های معاصر در قبال الگوی معیار مطالعه تاریخ، نیاز آنان به آشنایی با تحولات فکری در دیگر رشته‌های علوم انسانی و ایده‌های متفکران بیرون از مرزهای متعارف بینش و کنش تاریخی است. درک چالش موجود با رشته تاریخ نه تنها نیازمند شناخت مبانی تبیین و روش متعارف تاریخی است، بلکه شناخت آرای نظریه‌پردازان و کنشگران کلیدی تاریخ و آگاهی از اندیشه‌های موجود در نظریه فرهنگی و انتقادی، ادبیات، زبان‌شناسی و فلسفه را نیز لازم دارد. «مفهوم‌شناسی تاریخ» با این نیت نوشته شده که این بازاندیشی درباره تاریخ را معرفی کند و سهمی در آن داشته باشد.

شکل انتخاب شده برای پرداختن به مجادلات پیرامون بینش و کنش تاریخی در این کتاب، مانزلو را بر آن داشته تا مدخل‌ها را به صورت الفبایی تنظیم کند. «مفهوم‌شناسی تاریخ» مورد توجه منتقدان بوده و کیت جنکینز می‌گوید که سی سال پس از انتشار «اصطلاحات فرهنگ و جامعه» ریموند ویلیامز، کتاب آلان مانزلو کار مشابهی را برای تاریخ ایفاد داده است. هرچند مدخل‌های این کتاب بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند، اما نباید پنداشت که با نوعی فرهنگ لغت یا دانشنامه روبه‌رو هستیم. مانزلو از خواننده می‌خواهد تا در مجموعه‌ای از تأملات آگاهانه و دقیق درباره برخی از مفاهیم و مقوله‌های اصلی که در حال حاضر سرزنده‌ترین و پرهیجان‌ترین حوزه‌های تفکر تاریخی را تشکیل می‌دهند، مشارکت کند. همچنین بولی ساوکیت نیز درباره این اثر نوشته که «مفهوم‌شناسی تاریخ» متنی ضروری است که همه دانشجویان و استادان تاریخ باید آن را داشته باشند. به اعتقاد او مانزلو در این اثر را ارائه تفسیری شخصی از بازاندیشی در تاریخ، اثری مرجع و معتبر به دست داده است.

مانزلو در مقدمه ویراست دوم کتاب به این نکته اشاره کرده که در این ویراست او بیشتر به این اندیشیده که چرا مردان بیشتری باید به جای تاریخ‌ورزی، وقت خود را صرف تألیف درباره تاریخ نکنند؛ به باور او به این دلیل که هیچ مورخی نمی‌تواند بدون درک نقش خود در تاریخ، تاریخ‌ورزی کند. او خود تاریخ را چشم‌اندازی محدود در بیوند با گذشته می‌داند و می‌گوید: «درست است که تاریخ چون نتیجه یک کنش مکتوب فرهنگی به وضوح همواره درباره حال و نیازهای آن است، اما در مرتبه‌ای مشروح شاید تفکر آزورمنداته موخ را دور بکیرد. ممکن است این از خواص افزایش سن و سال من باشد. اما هرچه بیشتر درباره تاریخ تأمل می‌کنم، بیشتر مطمئن می‌شوم که آینده رو به زوال من مصروف فهم این خواهد شد که عاقبت تاریخ به منزله آینده گذشته، خواهد بود». ازاین‌رو معتقد است که تاریخ هموواره بی‌ثبات، شکل‌پذیر، نامطمئن و متزلزل است و در هر زمانی مورد بازنگری قرار می‌گیرد. زیرا بر اساس الزامات موقعیت خود موخ ساخته شده است: «به این معنی، یعنی غایتی گذشته (یعنی معنای گذشته) تنها می‌تواند تاریخی باشد، یعنی غایتی در گذشته و چشمی به آینده داشته باشد. دلالت این امر، بسیاری از مورخان را برآشفته می‌سازد: اینکه دانستن آنچه رخ داده نمی‌تواند به تنهایی مؤید مفهوم حقیقت تاریخی باشد. هرچند دانستن آنچه رخ داده (در چارچوب ساحه تجربی) همچنان یکی از پایه‌های تاریخ‌ورزی خواهد ماند، ولی تفکر ما درباره تاریخ است که ما را وامی‌دارد این تصور آرامش‌بخش اما اساسا گمراه‌کننده را کنار بگذاریم که تجربه‌گرایی تنها پایه تاریخ است».

مانزلو مدعا می‌کند که تاریخ بیش از هر چیز، نوعی بازنمایی است و مانند هر نوع بازنمایی زیبایی‌شناختی، نوعی آفرینش. در بخش ابتدایی «مفهوم‌شناسی تاریخ» می‌خوانیم: «مدرنیسم، به عنوان محصول روشنگری در قرون هفدهم و هجدهم، موجبات تسلط روش‌های خاصی از تفکر را در باب چگونگی خلق معرفت به بار آورد. پسامدرنیسم در اواخر قرن بیستم، با جلوه‌های جدید خود همانند تاریخ تجربی، چرخش زیبای‌شناختی، چرخش اخلاقی، پساساختارگرایی، پسامنیمیسم، پسامارکسیسم و گاه مطالعات جنسیت و مسائل مربوط به بازنمایی، آن روش‌های تفکر را مستقیما زیر سؤال بردند. دو روش اصلی که مورخان، تجربه‌گرایی شکاک و پوزیتیویسم است که بر اجتناب تاریخ به عنوان رشته علمی تأثیر مستقیم داشته‌اند. تجربه‌گرایی که مشاهده مدرک یا اسناد و استنتاج معنای آن تعریف شده است، بیش‌تر پوزیتیویسم است که خود سرچشمه قوانینی تعریف‌شده است که بر جهان محسوس (جهانی که از طریق حواس شناخته می‌شود و عملا می‌توان آن را روی کاغذ بازنمایی کرد- اثر محکاتن) حاکم است. تاریخ مدرنیستی با مناسب دعاوی مشروطیت خود به مثابه رشته علمی را بر کشف معنای الگوی واقعیت گذاشتن مبتنی می‌کند؛ معنایی که تداوم دارد و موخ می‌تواند با حفظ فاصله‌ای مناسب، به کوته وفاداراه و دقیق آن را توصیف یا عرضه کند».

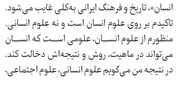

مفهوم‌شناسی تاریخ
راهنمای مطالعات تاریخی
آلان مانزلو
ترجمه هاشم آقاجری، بهزاد کریمی
نشر نو

مفهوم‌شناسی تاریخ

آلان مانزلو
ترجمه هاشم آقاجری، بهزاد کریمی
نشر نو

یک کتاب، یک نویسنده؛ گفت‌وگوی احمد غلامی با پرویز پیران به مناسبت انتشار کتاب «روایت پرویز پیران از مسئله توسعه در ایران»

گوش کر تاریخ ما

عکس: احسان قلندری - شرق

«روایت پرویز پیران از مسئله توسعه در ایران» چنان‌که از عنوانش برمی‌آید به تلقی این جامعه‌شناس از توسعه پرداخته است. همان‌طورکه در مقدمه کتاب نیز محسن رنانی دبیر علمی مجموعه‌کتاب‌های مربوط به توسعه که در انتشارات کتاب شرق با همکاری پویش فکری توسعه منتشر می‌شوند، اشاره کرده است، بیران برخلاف برخی از متفکران حوزه توسعه به نظریات غربی وابسته نیست و سعی دارد نظریه‌ای درباره مسئله توسعه تبیین کند که مبتنی بر زمینه و بافت تاریخی و فرهنگی و اجتماعی ایران باشد. نگاه پرویز پیران به مسئله توسعه نوعی «نگاه تلفیقی» است که شامل سه سطح کلان و میانی و خرد می‌شود. مهم‌ترین عنصر سطح کلان از دید پیران، تاریخی‌شدن پدیده‌هاست. او سطح میانی را مربوط به فرایندهایی می‌داند که در شکل نهاد و سازمان تجسد پیدا می‌کند و در درون ساختارکلان به حیات خود ادامه می‌دهد. سطح خرد نیز به زمیه پیران، سطح رخداد‌ها است که به فرایندها و ساختارها به‌صورت لحظه‌ای عینیت می‌بخشد و به‌نوعی شاخص آنها می‌شود؛ درعین حال که فرایندها و ساختارها از رخداد‌ها اثر می‌پذیرند. اما نکته مهم در اندیشه توسعه‌ای دکتر پیران، ایده دیالکتیک عام و خاص است که با «بومی‌کردن مفاهیم عام علوم اجتماعی در مقام عام و کلی به مقام امر خاص و متعین» مرتبط است. پرویز پیران در گفت‌وگوی پیش‌رو که به مناسبت انتشار کتاب «روایت پرویز» انجام شده، درباره ایده دیالکتیک عام و خاص توضیح می‌دهد و معتقد است مادامی که دیالکتیک عام و خاص در ایران شکل نگیرد علوم اجتماعی بومی نیز خلق نخواهد شد و اندیشه معاصر در حد شرح آرای متفکران غربی و بازتولید این افکار خواهد ماند.

به‌تازگی کتابی از شما به نام «روایت پرویز» به‌صورت مشترک از طرف انتشارات شرق با همکاری پویش فکری توسعه منتشر شده که به مجموعه نظرات و آرای شما در مورد توسعه مربوط است. آقای پیران به جزگرایش‌های نظری و تئوریک، کارهای علمی هم انجام داده‌اید و به‌عنوان جامعه‌شناس همواره در کارهای میدانی شرکت کرده‌اید که تبعات سختی هم برای شما داشته است؛ از جمله روایتی که از جلیل‌آباد تعریف کرده‌اید که چندین سال آنجا تحقیق می‌کردید و در زمان بمباران هم آنجا ماندید و با حرارت دیدن سقف پلاستیکی و جراغ والوری که آنجا بوده و شهرها انجام شدید. از این جهت به این موضوع اشاره کردم که بگویم در جریان کارهای شما هستم به‌خصوص کارهای متفاوتی که در عرصه جامعه‌شناسی در محله‌ها و شهرها انجام داده‌اید که از نمونه‌های موفق کارهای میدانی است. موضوع بحث امروز ما البته به کارهای میدانی شما مربوط نیست و می‌خواهیم حول و حوش کتاب «روایت پرویز» و نظرات شما در مورد توسعه گفت‌وگو کنیم. به نظرم نقطه عطف یا لقل نظریات شما در این کتاب به دیالکتیک عام و خاص برمی‌گردد. ما دامی که متوجه نشویم دیالکتیک عام و خاص از نظر شما چیست. جفت‌وبست شدن سایر نظرات‌تان دشوار است. بنابراین در آغاز و پیش از پرداختن به موضوعات دیگر درباره دیالکتیک عام و خاص توضیح بدهید.

در ابتدا از آقای دکتر رنانی و همکارانشان تشکر می‌کنم که این پروژه را طراحی کردند و پیش بردند و نظرات من را هم قابل دانستند و مطلقم کردند. برای درک اینکه دیالکتیک عام و خاص چیست باید ابتدا برگردیم از مدرنیته ایرانی صحبت کنیم. البته عام و خاص، دامی دامنی است و در همه زمان‌ها قابل استفاده است ولی در این مورد به خصوص، باید به مسئله مدرنیته در ایران برگردیم. برای اینکه مسئله مدرنیته در ایران روشن شود من خوابی را به‌صورت تمثیلی تعریف کرده‌ام. در این تمثیل می‌گویم فرض کنید یک انسان ۵۰۰-۶۰۰سال پیش به خاطر یتکی که به سرش خورده و بیهوش شده؛ این ایران خاتم ماست. در این ۵۰۰-۶۰۰سال تغییرات بنیان‌برافکنی شکل می‌گیرد از جمله رسانس و بعد روشنگری و بدترین نوع سلطه برای کشورهای فرودست در دوره روشنگری فرمول‌بندی می‌شود. در این دوره یا انقلاب صنعتی، پیشرفت علمی و انقلاب علمی هم روبه‌رو هستیم. البته قبل از این‌ها یا انقلاب کشاورزی یا انقلاب سیر مواجهیم و با همین انقلاب، جنگ شکل دیگری به خودش می‌گیرد. در روایت تمثیلی ما، این خاتم در همین دوران خوابیده است. بیهوش است ولی نمرده. در چنین تمثیل امکان دارد یک آدم یلنصد سال هم زنده بماند. خود ۱۵۰ سال پیش، علایم به خوابی آمدن در این خاتم دیده می‌شود که آن هم وزنی باد دگرگونی و تسلیم انقلاب مشروطیت است. اما حالب این است که این خاتم که بیهوش است، بیش از نه هوش آمدن، خوابی به زبان بیگانه می‌بیند که نمی‌داند چیست و به چه زبانی است که شدیدا عذابش می‌دهد. بیشتر مطمئن می‌شوم که آینده رو به زوال من مصروف فهم این خواهد شد که عاقبت تاریخ به منزله آینده گذشته، چه خواهد بود». ازاین‌رو معتقد است که تاریخ هموواره بی‌ثبات، شکل‌پذیر، نامطمئن و متزلزل است و در هر زمانی مورد بازنگری قرار می‌گیرد. زیرا بر اساس الزامات موقعیت خود موخ ساخته شده است: «به این معنی، یعنی غایتی در گذشته (یعنی معنای گذشته) تنها می‌تواند تاریخی باشد، یعنی غایتی در گذشته و چشمی به آینده داشته باشد. دلالت این امر، بسیاری از مورخان را برآشفته می‌سازد: اینکه دانستن آنچه رخ داده نمی‌تواند به تنهایی مؤید مفهوم حقیقت تاریخی باشد. هرچند دانستن آنچه رخ داده (در چارچوب ساحه تجربی) همچنان یکی از پایه‌های تاریخ‌ورزی خواهد ماند، ولی تفکر ما درباره تاریخ است که ما را وامی‌دارد این تصور آرامش‌بخش اما اساسا گمراه‌کننده را کنار بگذاریم که تجربه‌گرایی تنها پایه تاریخ است».

مانزلو مدعا می‌کند که تاریخ بیش از هر چیز، نوعی بازنمایی است و مانند هر نوع بازنمایی زیبایی‌شناختی، نوعی آفرینش. در بخش ابتدایی «مفهوم‌شناسی تاریخ» می‌خوانیم: «مدرنیسم، به عنوان محصول روشنگری در قرون هفدهم و هجدهم، موجبات تسلط روش‌های خاصی از تفکر را در باب چگونگی خلق معرفت به بار آورد. پسامدرنیسم در اواخر قرن بیستم، با جلوه‌های جدید خود همانند تاریخ تجربی، چرخش زیبای‌شناختی، چرخش اخلاقی، پساساختارگرایی، پسامنیمیسم، پسامارکسیسم و گاه مطالعات جنسیت و مسائل مربوط به بازنمایی، آن روش‌های تفکر را مستقیما زیر سؤال بردند. دو روش اصلی که مورخان، تجربه‌گرایی شکاک و پوزیتیویسم است که بر اجتناب تاریخ به عنوان رشته علمی تأثیر مستقیم داشته‌اند. تجربه‌گرایی که مشاهده مدرک یا اسناد و استنتاج معنای آن تعریف شده است، بیش‌ترط پوزیتیویسم است که خود سرچشمه قوانینی تعریف‌شده است که بر جهان محسوس (جهانی که از طریق حواس شناخته می‌شود و عملا می‌توان آن را روی کاغذ بازنمایی کرد- اثر محکاتن) حاکم است. تاریخ مدرنیستی با مناسب دعاوی مشروطیت خود به مثابه رشته علمی را بر کشف معنای الگوی واقعیت گذاشتن مبتنی می‌کند؛ معنایی که تداوم دارد و موخ می‌تواند با حفظ فاصله‌ای مناسب، به کوته وفاداراه و دقیق آن را توصیف یا عرضه کند».

توسعه از مشروطه به بعد شکل می‌گیرد و در دوران پهلوی، اما علی‌رغم نتایج بسیار مثبتی که دارد، توسعه دوران قاجار کمکم آگاهی در حال شکل‌گرفتن بود اما اکنون سرمایه‌داری فعالان‌ها را به خود بیگانه کرده و شرایط را آنگونه کرده است. یعنی اغتشاش ارزش‌ها به وجود آورده. جامعه که بی‌ارزش می‌شود، اما با اغتشاش ارزش‌ها و هنجارها روبه‌رو می‌شود. در اینجا اغتشاش ارزش‌ها شروع می‌شود. ما الان همه دچار ناخودبیگانگی هستیم. در ایران یک جور و در جهان به شکلی دیگر. همه دچار مصرف شده‌ایم.

آیا در دوره‌ای از تاریخ به توسعه دوررو‌ز وجود داشته است؟

قبل از آمدن شبه‌مدرنیته به هر حال یک دوررو‌ز وجود داشته است. اما جامعه ایران جامعه سراهی است، کرچه جامعه تألیفی بوده است. همه به این اشاره کرده‌اند. خصلت‌های مختلف را از همه‌جا کرفته. ولی طوری این‌ها را سنتز کرده که اصلا به یک اولیه‌شان مربوط نیست و یک چیز جدید نوآورانه است. پس نوعی بورو‌زایی و دوررو‌زایی بوده. ولی اینها در درون رو‌ز می‌آمدند. دیالکتیک عام و خاص بدون استفاده از مفهوم دیالکتیک در اندیشه ایرانی وجود داشته است. شهاب‌الدین سهروردی را در نظر بگیرید. اول اندیشه مصر را می‌خواند و آنچه می‌خواهد از آن اخذ می‌کند. بعد اندیشه مایان‌رودان یعنی بابل و آشور و سومر را می‌خواند. بعد هند و حکمت خسروانی را می‌خواند. در نهایت همه اینها را جمع می‌کند و فلسفه اشراق را ارائه می‌دهد. پس نوعی عام و خاص وجود داشته که ما با مدرنیته ایران‌ها را از دست می‌دهیم.

«جامعه سراهی» تعبیر جالبی است و به‌نوعی من را یاد شهرهایی می‌اندازد که کنار جاده هستند؛ هم فرهنگ خودشان را دارند و هم دارند. یعنی آن چیزی که قرار است جذب شود و تبدیل به فرهنگ بومی‌شان شود اتفاق نمی‌افتد و حتی فرهنگ خودشان را هم از دست می‌دهند. در مورد تعبیر جامعه سراهی بیشتر توضیح بدهید.

بله. هرچه جامعه اشراف و آگاهی و کنش و واکنشش زیادتر می‌شود، هر روز میلیاردها داده اضافه می‌شود. ولی این داده‌ها در اخل اتفاق نمی‌افتند بلکه در بسترهایی اتفاق می‌افتد. یعنی در نهادهایی مثل مذهب، خانواده، اقتصاد، سیاست و فرهنگ. هریک از اینها سازمان‌های رسمی و غیررسمی دارند. ارزش‌ها، هنجارها و برداشت‌ها هم طبع است. این بحران هم بحران به مازاد تولید برمی‌گردد که در سال ۱۸۲۵ در انگلستان و اروپا شروع شد و در ۱۹۱۰ به آخرین حلقه سرمایه‌داری یعنی زاپن رسید. کارخانه‌ها تولید می‌کردند و جامعه مصرف نمی‌کرد. در اینجا توسعه جهان سوم مطرح شد و سرمایه‌داری صنعتی هم به سرمایه‌داری انحصاری تبدیل شد تا بتواند سرمایه‌های غرب و تقاضا و قیمت را کنترل کند. اواخر سال ۱۹۷۰ دیگر بحران سرمایه‌داری شروع شد و دیدند قوانین اولیه کار نمی‌کند. آمارشناسان شوروی می‌گفتند هر هفت سال دوره بحران و رکود است و هفت سال بعدی دوره فراولانی و رونق. در این بحران‌ها دیدند که دیدند قوانین اولیه و دیدند نامرئی آنه اسمیت که هیچ خودش مکانیزم بازار را تنظیم می‌کند و نیاز به دولت می‌آورد. کار نمی‌کند. اینجا بود که دیدند مرک یک بار، شیون یک بار و بیایید سرمایه‌داری را جهانی کنیم. در متاع وجود داشت یک‌جای اتحاجیر شوروی و دیگری تکنولوژی که باید هر لحظه جهان را کنترل می‌کرد. در پی این وضعیت دو انقلاب الکترونیک در ماهواره‌ها و میکروویو و سوپرهاد رخ داد. در نتیجه آن اتاق سامت شاید عالمه اطلاعات جمع می‌کند. اگر قرار بود ما با کامپیوترهای دهه نصت این دنیا را درست کنیم. هر بقالی باید به‌اندازه زمین فوتبال فضا می‌داشت تا هارد‌دیسک را جا دهد. الان فضا جایزی شده. هر چیزی بخواهیم از این فضا می‌گیریم و استفاده می‌کنیم. ارتباطات ماهواره‌ای هم ارتباط لحظه‌ای است. اتحاد جیراسیک شوروی هم که وضعیتی بحرانی داشت و رو به قبله بود تغییرات را که دید. آگاهانه تغییر کرد. پس هم منابع اتحاد جماهیر شوروی از بین رفت و بازار اتحاد کمونیستی هم بین بیارد کرد و هم تکنولوژی کرد. سرمایه‌داری هم تبدیل به سرمایه‌داری فعالان‌ها شد. الان بازار سهام و بازارهای مالی مثل فعالان‌ها است. یک شبه میلیارد و یک شبه هم نابود می‌شود. این سرمایه‌داری فعالان‌ها تمام نهادهایی که سرمایه‌داری را بادار کرد بود از بین می‌برد. اینجا است که استاد بیشتر می‌آید در دوازده، سیزده عنصر مربوط به شهروندی معنا پیدا می‌کند. شهروندی که وقتی سؤال می‌پرسد پاسخ و ضمانت‌های اجرایی پاسخ را می‌خواهد. یک سیر تاریخی در اینجا وجود دارد. من برای مدرنتیه در غرب پارانی که شامل ۴۰ قطعه است طراحی کرده‌ام. هر قطعه این پازل از یک جایی آمده است. دو قطعه از یونان. دوازده قطعه از روم، دوازده قطعه از قرون وسطی و الی آخر. این سنتز تاریخ مدرنتیه در غرب است و این تاریخ در زندگی روزمره‌شان هم انعکاس دارد و مثل نکته ایرانی بیرده‌برده نیست. امروز اگر از روشنفکران درباره تاریخ بپرسید، ۱۰ نکته درباره آن نمی‌دانند مگر اینکه رشته تاریخ خوانده باشند. از جامعه مهندسان و سایر اقشار بپرسید می‌بینید که اصلا با تاریخ ایران آشنا نیستند. مشنی غلط و غلوط درباره شاهنشاهی جعل شده و بزرگ شده و یک توهم شکل گرفته و در آن شاهان مطرح شده‌اند. مثلا از کورش کبیر حرف می‌زنند. بسیاری از جنگ‌هایی که کورش کبیر کرد، سربازان آن کشور از جمله بابل شورش کردند و پادشاه را دستکیر تحویل کورش دادند. چرا؟ چون یک عای مشترک داشت شکل می‌گرفت. این هویت عمومی از آمودریا و اکسایتا تا دریای مدیترانه و شمال آفریقا داشت شکل می‌گرفت. بعد می‌گویند جامعه مدنی در ایران وجود ندارد. پس چطور کورش در سه هزار سال قبل می‌گوید کشورها باید آزادی خودشان را داشته باشند. خودمختار باشند و دین و اعتقادات‌شان سر جایش باشد. ازاین‌رو است که این فرهنگ را مردم می‌پذیرند چون قبل از آن با سرکوب روبه‌رو بودند. این‌ها کجا در تاریخ ایران بحث شده است؟ من همیشه می‌گویم تاریخ را باید عالی و با نقد یاد گرفت تا بتوانیم فراموش کنیم. نمی‌توانیم به گذشته بچسبیم. به بیان عامیانه «داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حساب است. گذشته را باید فهمید و آن را برای ساخت آینده ایران به کار برد، ولی درکیرش نشد. این فاجعه‌ای است که امروز درکیرش هستیم و اینجا است که دیالکتیک عام و خاص مطرح می‌شود.

متوجه نگرانی و حساسیت شما درباره استفاده بدون واسطه از تفکرات غربی در علوم انسان هستم؛ و اینکه حتما باید این تفکرات را با شرایط اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی خودمان جفت‌وبست کنیم تا این تفکرات طی یک فرایند نه‌تنیز شود. در صحبت‌هایتان هم اشاره کردید که بحث ملت-دولت در دوره مشروطه هنوز شکل نگرفته بود و خیلی از سردمداران و روشنفکران مشروطه آورنه و پرورده علوم دوره نداد شکاف دشتا و شما هم در کتابتان به این مسئله اشاره کرده‌اید...

من نمی‌گویم باید غرب و مدرنیته را رکار گذاشت. خواستم تأکید کنم که ما نمی‌توانیم مدرنیته را کنار بگذاریم. اما باید با آن برخورد بدهم و استفاده‌ای کنیم. باید آن را خوب باد بگیریم و سوار دانش غربی شویم. یا بعد بتوانیم به بندش بیرداریم. یادمان نرود که عصر روشنگری دستاوردهای بی‌نظیری داشته است که از رسانس خودش هم بیشتر و در اندازه به روشنگری می‌رسد. ولی توجه کنیم که بزرکترین اتوکی سلطه در عصر عصر روشنگری شکل می‌گیرد. یونان بی‌خود بزرگ می‌شود. این‌ها موضوعاتی هستند که باید با شوند. باید دانش غربی را به شکلی عالی بیاموزیم و توجه کنیم که مدرنیته را چه آینده حذف‌شده است و مالی. مدرنیته‌ای که ما صرفا مدرنیته‌ای که چشم‌بسته و نفهمیده و حذف‌شده آن نیاشیم. باید بدانیم که این واقعیت زمان ما و آینده ما است و این چوکنه می‌تواند وارد جامعه خودمان شود و با آن ممزوج و جفت و بست شود. بعد مسئله این است که مثل خمیر ورز بیاید و جیز جدیدی درست شود که هم ریشه ایرانی دارد هم ریشه غربی. هم نقد غرب است و هم نقد گذشته. آن‌گاه جامعه به سمت توسعه ایرانی حرکت خواهد کرد.

توضیحات خوبی مطرح کردید. حتی خود غربی‌ها هم نگاه انتقادی را کنده‌شان دارند. مثلا در مکتب فرانکفورت. چهره‌هایی همچون آدورنو و هورکهایمر نگاه انتقادی به روند روشنگری دارند. یعنی این‌ها مجذوب عصر روشنگری نیستند. یک گروه‌های دیگر که در اینجا هستند، اینکه شما و نگاه انتقادی به آن دارند.

دقیقا. در غرب بحث پدید آمدن سرمایه‌داری مفهم بر این بحث‌ها است. منطق درونی سرمایه‌داری عبارت است از انباشت دماقزون سرمایه برای سرمایه‌گذاری مجدد تا بی‌نهایت. پس این نظام بیهوا است که با حرص و ولع می‌خواهد مدام انباشت کند و به همین دلیل است که مارکس می‌گوید «انباشت کنید! انباشت کنید! این است قانون و این است پیامبران!». اما سرمایه‌داری یک ساختمن دوباه است. یک طرفش سازنده است و یک طرفش ویران می‌کند. اینجا است که اندیشمندان غربی مثل مکتب فرانکفورت و دیگران در بیست سرمبیه به طور کلی به نقد این روند می‌پردازند. چون آینده بشر زاینده تاریکی است. زمین خاته مشترک ما، در معرض نابودی است. معلوم نیست که سر در آخوری باشد اینکه این عقلانیت است. اما در منابع و متون می‌بینیم که از ده نوع عقل صحبت شده است. پس سطح دوم در جامعه‌ای که عقل وجود نداشته از عقل صحبت شده است؟ اینجا است که باید گفت دید دیالکتیکی وجود نداشته است. جامعه ایران در دیالکتیک عقلی و احساسات. شعر گلبی علیرغم از سایر جوامع است. جون هنوز با کذشته‌ان رابطه دارد. اگر یونکی نکته کیبم در «آرکایپ»هایش زنده است. اما در نهایت کنار گذاشته می‌شود و اصلا ایرانی وجود ندارد. این روند جواب نخواهد داد. به این دلیل می‌خواهیم تا زمانی که دیالکتیک عام و خاص را حلاج نکنیم، نمی‌توانیم هیچ علمی را به‌خوبی در ایران پایه‌گذاری کنیم. البته به این معنی نیست که مدرنیته بیرده‌برده‌اسما فواوایی نداشته است. فورا می‌گویند مگر دانشگاه به است؟ پاسخ منفی است. اما آیا جزیی که ما باید وجود دارد امسش دانشگاه است؟ یا می‌گویند مگر شهر به است؟ مگر آکاهی به است؟ واقعیت این است که آکاهی به این حد مردم ایران تبدیل شده و دنبال بازمرجس می‌کردند. ضمنا یک نکته دیگر هم وجود دارد و آن اینکه مدرنیته بیرده‌برده. دیکشنری‌وار ترجمه می‌شود. برای ترجمه به دانش و فرهنگ مبدا و دانش و فرهنگ مقصد و توابایی به هر دو زبان نیاز است. اما این ویژگی‌ها هیچ وجود ندارد. مثلا با نگاه کردن به دیکشنری معادل واژه «حکمت» را Wisdom انتخاب می‌کنیم که به معنای خرد است. ولی آیا معنی حکمت، خرد است؟ در حکمت ایرانی، اندیشه باید اجتمعه به عمل بیپوندد. یعنی ترکیب دیالکتیک عمل و نظر در آن بیچیده است و این‌ها به مسفهم Wisdom نیست. یا مثلا در شهرسازی Public Space را به معنی شکل ترجمه می‌کنیم و می‌گوییم «فضای عمومی». اما آیا این دو یک معنی را می‌رسانند؟ Public Space با حقوق و مسئولیت همراه است که در دوازده، سیزده عنصر مربوط به شهروندی معنا پیدا می‌کند. یک سیر تاریخی در اینجا وجود دارد. من برای مدرنتیه در غرب پارانی که شامل ۴۰ قطعه است طراحی کرده‌ام. هر قطعه این پازل از یک جایی آمده است. دو قطعه از یونان. دوازده قطعه از روم، دوازده قطعه از قرون وسطی و الی آخر. این سنتز تاریخ مدرنتیه در غرب است و این تاریخ در زندگی روزمره‌شان هم انعکاس دارد و مثل نکته ایرانی بیرده‌برده نیست. امروز اگر از روشنفکران درباره تاریخ بپرسید، ۱۰ نکته درباره آن نمی‌دانند مگر اینکه رشته تاریخ خوانده باشند. از جامعه مهندسان و سایر اقشار بپرسید می‌بینید که اصلا با تاریخ ایران آشنا نیستند. مشنی غلط و غلوط درباره شاهنشاهی جعل شده و بزرگ شده و یک توهم شکل گرفته و در آن شاهان مطرح شده‌اند. مثلا از کورش کبیر حرف می‌زنند. بسیاری از جنگ‌هایی که کورش کبیر کرد، سربازان آن کشور از جمله بابل شورش کردند و پادشاه را دستکیر تحویل کورش دادند. چرا؟ چون یک عای مشترک داشت شکل می‌گرفت. این هویت عمومی از آمودریا و اکسایتا تا دریای مدیترانه و شمال آفریقا داشت شکل می‌گرفت. بعد می‌گویند جامعه مدنی در ایران وجود ندارد. نهادو اولیه را در درون سرمایه‌داری تجاری جمع کردند و شرایط برای انقلاب صنعتی آماده شد. انگلستان هم سرآمد شد. چون بیشترین مستعمره و غارت را در دنیا داشت. اینجا بود که سرمایه‌داری تجاری به سرمایه‌داری صنعتی تبدیل شد. طبعی‌ها کفتند این نظام بحران‌زا است. چون بینشی به انباشت دمی‌ت است. اول بحران جهانی به مازاد تولید برمی‌گردد. این بحران به نقعش است که سطح زندگی شهروندان بالا بود، مصرف کنند و طبقه متوسط ایجاد شود. الان اینها با سرمایه‌داری قمارخانه‌ای در حال نابود شدن است. در نتیجه آنجا هم جفت‌وبست‌ها از بین می‌رود. پس حقوق انسان، اقتدار نهادها، تفکیک قوا، قدرت مسلط قوه قضائیه و شریف و سالم ماندن قانون‌گذاری این است که مردم انتقاد کنند و چون زندگی برای اکثریت در حال بهتر شدن است، کسی سیستم را نقد نمی‌کند بلکه رویه‌ها را نقد می‌کند. پس سیستم پایدار می‌شود. یک بچه فرانسوی که اصالتا برای شمال آفریقا بود، وقتی از فوتبال می‌آید و پلیس را می‌بیند، با دلیل یا بی‌دلیل در اتاقک برق پنهان می‌شود و دچار برق‌گرفتگی می‌شود. در فرانسه شورش شد. به روایتی یازده هزار ماشین را در پاریس آتش زدند، ولی کسی نگفت مرگ بر فرانسه و مرگ بر سرمایه‌داری. چون نمی‌خواهد سیستم را عوض کند. به این دلیل که فکر می‌کنند سیستم به دردش می‌خورد. ضمن اینکه سیستم استمارگر و استعمارگر است. اما فکر می‌کند کدام سیستم را به‌جایش بیاورد؟ سرمایه‌داری سطحی از رفاه نسبی و آزادی و حقوق مدنی را به وجود می‌آورد که جامعه شکوفا شود و رشد کند و سطح زندگی را طرح می‌کند که بماند و سیصد سال است که مانده است و الان دارد به‌سوی آخرش می‌رود. سرمایه‌داری قمارخانه‌ای عریان شدن سرمایه‌داری است و به نظرم راه عبوری از آن وجود ندارد مگر بحران اقتصادی که عقلانیت غربی شکل بگیرد. اما می‌گویند سرمایه‌داری نمی‌تواند محدود شود یعنی کارش محدود می‌شود. اینجا چگونه باید دیالکتیکی را ایجاد کنیم که جنبه‌های مثبت باقی بماند. در نتیجه کسانی که کفتاند سرمایه‌داری باید از بین برود، انسان احمق و کودنانه و کفته‌اند انسان ترازو نیس می‌آید. انسانی نه تمام حیات و زندگی‌اش را صرف جامعه می‌کند و صوفیانه‌ترین و دوربنانه‌ترین هم نمی‌تواند جامعه را برای خودش می‌خواهد. انسان باید تغییر کند تراز نوین «ابر انسان» نیچه این است. پس آنجا هم فکر کردند انسان باید تغییر کند تا سرمایه‌داری تغییر کند و البته دیالکتیک.

گویا مقاله یا کتابی هم در مورد «سرمایه‌داری قمارخانه‌ای» دارید. ممکن است به بحث توسعه نخورد بفرمایید. اما لطفا دربارهاش کمی توضیح دهید.

کتابی در این مورد ندارم، ولی دربارهاش زیاد صحبت کرده‌ام. لطفا به بحث ما برگردیم. سرمایه‌داری از سرمایه‌داری تجاری شروع کرده و مقطعش هم خیلی واضح است. چون با استعمار و تجارت دنیا را غارت کرده است. اینجا بحث‌ها به کلیسا و قرون‌وسطی می‌رسد. به همین خاطر می‌گویم تاریخ با این وضعیت تر